



محمد محسن جمشید



عزیز ارینفر

تحولات مصر از نظر آگاهان بحران مصر محترمین: محمد محسن جمشید و عزیز ارینفر

بحران مصر با خشونت خونین جدی تر شده است تحلیلگران و آگاهان امور نیز انگیزه های خشونت و خونریزی را با نگاه های مختلف به بررسی گرفته اند. در صفحه بی بی سی گزارش شده است: دولت موقت و نیروهای امنیتی اخوان المسلمین را متهم می کنند که برخلاف ادعایش بر اعتراض مسالمت آمیز از اسلحه استفاده می کند. خبرنگار الجزیره می گوید تلویزیون دولتی مصر تصاویری از مردان مسلح نشان داده که در میان جمعیت تظاهرکننده روی پل ۱۵ مه حضور دارند. ملک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی حمایت کامل خود را از دولت مصر در جنگ برضد آنچه ترورسم و فتنه خوانده اعلام کرده پنج میلیارد دلار به ارتش دولت موقت مصر کمک کرد. ژنرال اسامه صغیر، فرمانده پلیس ارتش قاهره به بی بی سی گفت نیروهای امنیتی با جدیت کامل در برابر "اعمال خشونت آمیز و مخرب" خواهند ایستاد. او تاکید کرد اگر به پلیس یا تأسیسات دولتی و عمومی حمله شود، با "گلوله جنگی" به این حملات پاسخ داده خواهد شد. دولت مصر در بیانیه ای اعلام کرده: "دولت، نیروهای مسلح، پلیس و ملت بزرگ مصر در مقابله با توطئه شوم اخوان المسلمین با یکدیگر متحدند". در رابطه با طرح سوالات به ادرس آقایان: محمد محسن جمشید و عزیز ارینفر که با نوشتن مقالات بحران مصر را بیشتر از دیگران به بررسی گرفته اند، مراجعه نموده بودم که نظریات شانرا با هم بخوانش میگیریم.

متن کامل پرسشنامه که از طریق انترنیت فرستاده بودم :

سوال: برخی ها میگویند: حکومت قانونی اخوان المسلمین در مسر در سال روز پیروزی اش ناگهانی سقوط کرد تحلیل شما در مورد چیست؟

سوال: میگویند: آقای مرسی توانایی رهبری کشور بزرگ چون مصر را نداشت و برای مردم مصر مشکل آفرین شد نظر تان در مورد چیست؟

سوال: میگویند: دولت ارتجاعی عربستان سعودی در اتحاد با رژیم اسرائیل و حلقه های ارتجاعی منطقه دیگر در سقوط رئیس جمهور مسر نقش بازی کردند و به روی کار آوردن دولت جدید همکاری پنهانی انها را در بر داشته است میشود در مورد معلومات ارا دارند؟

سوال: طبیعتاً سازمانهای مذهبی افراطی علیه دولت های روشن بین در تباین و ناسازگاریست که اخوان المسلمین مسر ازین قماش است امکانات بروز یک جنگ در انجا میرود؟

سوال: در کشور های شرق میانه علاوه بر دین اسلام ادیان دیگر مثل یهودی و عیسوی نیز زندگی می نمایند نقش آنها را در منطقه چگونه ارزیابی می نمایند؟ و در سقوط دولت مرسی که برای آنها مزاحمت افرین اند، نقش بازی کرده اند؟

سوال: عمل کرد ناپسند اخوانی ها برای مردم مسر که منجر به سرنگونی حکومت نوپای مرسی شد ، تاثیر انرا در عرصه سیاسی و اجتماعی آینده مسر چگونه می دانند؟ احزاب و حکومت ارتجاعی در منطقه و کشور های همسایه افغانستان (ایران - پاکستان) در ارتباط هم عوامل سر دردی شده اند کادر این احزاب کیست ؟ و از طرف کدام دولت ها اساسگذاری شده است؟

چرا این احزاب افراطی راست دنیا را برای خود جنت و برای مردم نا توان دوزخ می سازند؟

آقای محمد محسن جمشید در جواب سوالات ما نظریات خویش را در رابطه به بحران مسر چنین ابراز داشتند:

گرانقدر امان معاشر عزیز. درود بشما. موفقیت و پیروزی تانرا تمنا دارم. اینکه لطف نمودید تا نظر و بر داشت بنده « محمد محسن جمشید » را در مورد وقایع کشور با اعظمت مسر داشته باشید. ممنون تان. امید که فهم و قلم بنده این توانائی را داشته باشد. که این قضیه نهایت عمده و با ابعاد وسیع را بتوانم یک تحلیل و بررسی نسبی نمایم. اگر کمی و کاستی موجود باشد. دوستان با بزرگواری خویش نادیده و در تکمیل ان بنده را همکاری و کمک نمایند. قبلا ممنون و سپاس گذارم.

= در جامعه مسر حزب اخوان المسلمین از سابقه نه چندان خوب بر خوردار است. از دهه هشتاد بدینطرف مسرروف ترور، اختطاف و قتل ها مذهبی و برخورد شدید و خونین با مسری ها مسیحی « قبطی» بوده و هستند. که صحرا سینا اکثرا شاهد چنین حوادث است. دولت حسنی مبارک که در سالها اخیر خود محبوبیت خود را در سطح داخلی و و خارجی از دست داده و مردم از وی رو گردان شدند. تا اینکه بعد از تظاهرات مردم کنار زده و به محکمه سوق شد. و میدان هم شغالی شد برای حزب اخوان المسلمین مسر. و تسمیم گرفت که در انتخابات سال 2012 اشتراک و کاندید خود را معرفی دارد.... مردم مسر با نا امیدی ها که از حکومت قبلی داشتند خواستند برای بار نخست حزب اخوان مسر را امتحان نمایند. و اعتماد نمودند.... که در نتیجه انتخابات (51%) انتخابات را برنده شد. و قدرت سیاسی مسر را از آن خود نمود. دولت مسر از جمله کشور ها اسلامی است که سیستم سکولار در ان حاکم است. و دولت را سیاسیون رهبری مینمایند. و همه از این سیستم راضی هستند. و این بار اول است که اخوان در مسر قدرت سیاسی را در اختیار که سابقه دولتمداری و دولتمداری نداشته و ندارد. گرچه محمد مرسی (از کارمندان ناسا در رشته فزیک در امریکا بود.) از تجربه سیاسی و دولتمداری نه خود اش و نه هم حزب برخوردار بودند. از جمله: - محمد مرسی و گروه کاری اش زیاد تلاش نمودند تا دولت در جهت تک حزبی سوق گردد. - پرنسیب ها سیستم سکولار را نادیده و در جهت تطبیق قوانین اسلامی و افراطی برآمدند. - حقوق حقه اقلیت ها مذهبی و عقیدتی را که قانون اساسی کشور تضمین نموده است، نادیده گرفتند. - نکته جالب که با شتابزدگی با رژیم اخوندی ایران نزدیک شدند. حالانکه قبلا مناسبات نهایت تیره بود. حتی اخوند ها ایرانی جاده را در تهران بنام قاتل انورالسادات مسمی نموده اند. و.و.و.و. و. بلاخره صبر و حوصله مردم هم مسر به سر رسید. و رائی را که داده بودند دوباره

خواستند که ملغی نماید. دست به تظاهرات زدند. و چندین روز ادامه یافت. حتی دولت به سرکوب آنها هم اقدام نمود و عده هم کشته شدند. تا اینکه مردم با اکثریت بیست میلیونی مرسری تقاضا از اردو ملی مسر نمودند. تا بخواسته ها شان عمل نماید. چون اردو ملی هم دیپلوماسی و عملکردها موجود را به ضرر دولت و مردم میدانست. به صدا و نداء مردم لبیک گفت. و اردو بعد از ختم تظاهرات بار دیگر به مردم صدا زد: مرسری هایکه نمی خواهند محمد مرسری و حزب اش در قدرت سیاسی باشند یکبار دیگر به جاده ها برآیند. باز هم بیش از همان رقم مردم به جاده ریختند. و اردو ملی مسر مجبور شد که عمل نماید = قسمیکه در فوق عرض نمودم. نزدیکی محمد مرسری با رژیم اخوندی ایران به نفع و ذوق عربستان، اسرائیل، امارات و.و.و. نبود. که منطقه را بسوی بحران میکشاند. دولت سعودی علنا و رسماً از این جنبش و عمل اردو ملی مسر حمایت نمود. و کمک چند میلیارد دالری را هم نمود. حتی وزیر خارجه امریکا «جان کری» هم به صراحت عمل کرد اردو را تائید و گفت که: «مسر را از سقوط نجات دادند.» و.و.و. و.و.و. و یگانه کشور یکه از مرسری حمایت نمود دولت طیب اردوغان، عبدالله گل، اوغلو ترکیه (که حزب اینها هم شاخه از اخوان المسلمین منطقه است)

طبیعتاً سازمانهای مذهبی افراطی علیه دولت های روشن بین در تباین و ناسازگاریست که اخوان المسلمین مسر ازین قماش است امکانات بروز یک جنگ در انجا میروند؟ =

حزب اخوان در مسر آخرین تلاش ها خود را در جهت حفظ قدرت سیاسی مینماید. اما بملاحظه شرایط و رویداد ها کنونی برای شان محال است. چون بعد از تخلیه محلات تجمع اخوان مقادیر سلاح غیر قانونی بدست قوا مسلح مسر افتیده است. آینده مسر چندان روشن و واضح نیست. بایست صبر نمود و منتظر جریانات... اما احتمال جنگ داخلی مانند افغانستان به نظر بنده بعید به نظر میرسد. اما همان ترور ها سیاسی و اختطاف ها و.و.و. را که قبلاً این افراطیون مینمودند. حال با قوت انجام خواهند داد. نظر به گذارش رسانه ها مقادیر زیاد اسلحه غیر قانونی نیز سرازیر شده است. = مرسری ها یکبار اشتباه کردند. که خوشبختانه زود تر به اشتباه خود پی بردند. و اشتباه را با خون جوانان خود جبران کردند. حزب اخوان المسلمین در مسر دیگر جای مناسب ندارد. زیرا گفته اند: «آزموده را آزمودن خطاست»! خوشبختانه مردم مسر از سواد و دانش سیاسی خوبی برخوردار اند. و هم از سیستم سکولار سخت راضی در آینده دولت روی کار خواهد آمد که به قانون اساسی مسر که ضامن سیستم سکولار است مطابق ان عمل و سیاست نماید... و حتی جنبش اخوان در منطقه رو به سقوط و خرابی خواهد بود. بخش و ص در کشور ها اطراف مسر. و قالیچه حضرت سلیمان را که در مسر از کنج اش محکم گرفته بودند؟ از دست شان خطا خورد! اما گرداننده ها اصلی که در بیرون از مسر اند چه تسمیم خواهند گرفت.؟ هنوز گنگ است! و رسانه ی نشده است

= امروز جوانان در منطقه و بخش و ص در افغانستان عزیز مان. نسل جوان اکثراً در جهت ترقی و دموکراسی فعال و اکثر جوانان از سیستم دولت غیر دینی و مذهبی < سکولار > حمایه و در همین زمینه فعالیت دارند. اما متقابلاً برای دولت ها دینی و مذهبی خوش آیند نبوده و نیست. و نمی خواهند دین را از سیاست بدور نگهدارند. و تسمیم گیرنده و رهبری کننده باید دولت بر پایه ها دین باشد. اما امروز اسلام سیاسی دیگر بازار و رونق ندارد. چنانچه اگر به برنامه حزب التحریر که رهبری اش در لندن است. با برنامه حزب اخوان المسلمین بکلی فرق دارد. یعنی اینکه میخواهند احکام دین را صیقل و ملمه کاری نمایند. تا جای در جامعه داشته باشند < بحث طویل و جداگانه را ایجاب میکند = > نکته آخری را که خدمت تان عرض باید نمود. از فرموده وینستون چرچل است که بسیار دقیق صدق میکند: «اقلیت نهایت

خائین، همیشه اکثریت جاهل و کودن را به نفع بادار خود استعمار ف استعمار و استفاده نموده و مینمائیند! « بعد از ختم جنگ جهانی اول و سقوط امپراطوری عثمانی دیگر جنبش اسلامی رهبری نداشت. اما انگلیس در عقب پرده این خلاء رهبری را تکمیل و بعد از تجزیه کشور شام به عراق، لبنان، و.و.و هم چنان ایجاد اخوانیزم تحت قیادت سید قطب در مسر و بعدا سید جمال الدین افغان هسته گذاری نمود. و تا اکنون ادامه دارد. چنانچه در سال 1359 مارگریت تاچر صدراعظم انگلیس یک قدم علنی تر برداشت. و به دیدار و کمک به کمپ ها هفتگانه مجاهدین فی سبیل الله در پشاور داشت در سفری با سران هفتگانه به داخل مزر افغانستان تفنگ انگلیسی بنام « سرپوش و یا سر پوخ = نام محلی « گرفته و بسوی افغانستان فیر مینماید؟! و رو بطرف سرباند ها جهاد نموده، خطاب نمود! « شما فرشته ها خداوندی هستید. در جهت آزاد سازی دین و عقیده تان که در خطر است. و محراب و منبر تان اشغال شده است. شما مکلفیت اسمانی دارید! تا مسجد و محراب مسجد تانرا آزاد سازید؟! و ما در کنار شما هستیم..... و « و همین است که انگلیس بیش از 280 سال در منطقه خاور میانه حضور دارد. و.و.و. دایم و بهره مند بوده و است. که تاریخ شاهد و گواه است. دوستان عزیز با بزرگواری خود که در نظر و بر داشت بنده موجود است. با بزرگواری خود انرا اصلاح و اکمال نمایند. ممنون تان خواهم بود.

محترم عزیز آریفر نظریات شان را طی یک مقاله ی تحلیلی که نیشته بودند برایم فرستادند که با هم به خوانش میگیریم:

در روزهای اخیر شاهد تحولات دراماتیک و شگرفی در مسر بودیم. کنون با پخش ده ها مقاله و بررسی و ارزیابی های کارشناسان گوناگون از کشورهای مختلف در قبال بحران مسر تا جایی منظره روشن تر شده و می توان برداشت ها و نتیجه گیری ها و جمع بندی هایی در باره این بحران نمود.

روشن است که بحران کنونی مسر هم ریشه های تاریخی دارد، هم ریشه های درونی و هم ریشه های بیرونی منطقه یی و جهانشمول.

آن چه که در مسر اتفاق افتاد، بدون تردید کوتادی نظامی بود. در ظاهر چنین شد که میلیون ها نفر از مخالفان مرسی به دلیل ناخشنودی از سیاست های او و نابه سامانی وضع اقتصادی کشور به خیابان ها ریختند و دست به راهپیمایی ها گسترده اعتراضی یازیدند. در این میان ارتش هم دخالت کرد و پس از یک اولتیماتوم 24 ساعته مرسی را برانداخت. اما همه قراین دال بر آن اند که برنامه براندازی مرسی از همان روزهای نخستین روی کار آمدن وی در دستور کار دولت هایی چون امریکا، اسرائیل، انگلیس و عربستان بوده است. نه این که اقدام ارتش خلق الساعه بوده باشد. ارتش از مدت ها پیش در کمین بود تا مرسی را بر اندازد و قدرت را در دست بگیرد. راهپیمایی ها اعتراضی در برابر مرسی صرفا بهانه یی به دست ارتش داد تا به سرعت بتواند از این دستاویز برای براندازی مرسی بهره برداری نهایی را بکند.

در این جا یک نکته بسیار مهم شایان توجه است:

با این کار، بار دیگر ثابت شد که دمکراسی در جهان سیاست ابزاری بیش نیست و در کشورهای مسلمان هوادار امریکا هر باری که واشنگتن اراده کند، با به میدان آوردن خونتای نظامی به آسانی رژیم هایی را که در نتیجه انتخابات به میان آمده اند، دور می اندازند. حال کاری به خوب بودن یا بد بودن این رژیم ها یا موفق بودن و ناموفق بودن آن ها نداریم. نمونه های چنین کودتاهایی را بارها در ترکیه و پاکستان و... شاهد بوده ایم. یعنی برافتادن مرسی چیز تازه یی نیست.

... و اما در پشت پرده کودتا:

برای پی بردن به سرشت آن چه که در مهر اتفاق افتاد، تا تاریخ نوین این کشور را ندانیم و ساختار سیاسی و اجتماعی آن را نشناسیم، به دشوار بتوان پی برد. ساختار سیاسی کشور مهر به گونه یی است که قدرت در آن دو نیم است. در یک نیمه نیروهای اسلامگرا و در نیمه دیگر آن نیروهای ناسیونالیست و لیبرال های لاییک و سکولار قرار دارند. در این حال وزن اسلامگرایان بیشتر است. شاید به نسبت 70 در برابر 30 درصد. اما اسلامگرایان از پشتیبانی خارجی نیرومند برخوردار نیستند. در حالی که نیروهای لیبرال و سکولار هوادار غرب، از پشتیبانی نیرومند امریکا و انگلیس و اسرائیل برخوردار می باشند. ناسیونالیست ها در گذشته از پشتیبانی نیرومند شوروی برخوردار بودند. اما پی از روی کار آمدن سادات و پس از فروپاشی شوروی، بیخی از پشتیبانی خارجی محروم شدند. کنون تنها تا جایی مورد حمایت اسد اند.

در جبهه اسلامگرایان دو شاخه میانه رو و تندرو رادیکال دیده می شود. شاخه میانه رو آن عبارت است از حزب اخوان المسلمین که پیشینه هشتاد- نود ساله دارد و یکی از کهنترین جریانات سیاسی مهر است که پایگاه اصلی آن جامع ازهر است. در گذشته، هنگامی که ناصر به یاری شوروی پیشین در مهر فرمان می راند، انگلیسی ها کوشیدند در صفوف این جریان رخنه کنند و آن را در برابر ناصر بشوراند. این بود که این جریان به شدت از سوی ناسیونالیست های عرب مهری به رهبری جمال عبدالناصر سرکوب شد. به ویژه پس از سوء قصد نافرجام به جان ناصر. در این دوره، حرکت اخوان زیرزمینی شد و دست به یک رشته عملیات انتقامجویانه خشونتبار یازید. سپس در دوره انور السادات مورد تحیب قرار گرفت و سادات کوشید از نیروی آن برای کمرنگ ساختن جریان هواداران ناصر کار بگیرد. اما با توجه به نزدیک شدن سادات با غرب، سپاهیان مهری او را در مراسم رژه نظامی ترور کردند. این اقدام بی درنگ به اخوان المسلمین نسبت داده شد و موجب گردید تا با روی کار آمدن مبارک، بار دیگر در آغاز زیر ساتور سرکوب هر چند کمرنگ تر قرار گرفت. ولی در این اواخر دوباره دست و پای بازتری پیدا کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روحانیون ایران از برخی از شاخه های این حرکت حمایت همه جانبه کردند- به ویژه در دهه اخیر، به گونه یی که می توان گفت، روحانیت ایران در روی کار آوردن این جریان اگر نه نقش اصلی، دست کم نقش بسیار مهم داشته است.

در پهلوی آن، با روی کار آمدن اخوانی ها در ترکیه، در آغاز حزب رفاه اربکان و سپس هم حزب عدالت و توسعه اردوهان، ترکیه در پشتیبانی از اخوانی های مهر و روی کار آمدن آن ها نقش اصلی را بازی کرد. همین گونه در رقابت بر سر رهبری جهان عرب میان عربستان و قطر، قطری ها به پشتیبانی از جریان اخوان المسلمین پرداختند.

به هر رو، دشواری یی که در جریان اسلامگرا در مهر در یک دهه اخیر رو نما گردیده است، رخنه وهابیون هوادار سعودی و قطر در رقابت با ایران و هم با یک دیگر در میان این جنبش است که بخشی از آن را به یک جنبش تندرو افراطی مبدل گردانیده است.

این گونه عربستان و قطر هر چند هم در رقابت با یک دیگر، به یاری دریای از دالره های بادآورده جریان اسلامگرا را به دو شاخه تقسیم نموده است. قطری ها به ویژه نخست وزیر برکنار شده آن کشور بیشتر هوادار اخوانی ها بودند. اما عربستان که به شدت از نفوذ ایران در مهر هراسناک است، توانسته است با علم کردن سلفی ها در برابر پیروان دیگر مذاهب اهل سنت، تحریک بسیار نیرومند وهابی را در این کشور به وجود بیاورد. آن ها توانسته اند شماری از علما از جمله قرضای را بخرند و به سوی خود بکشند.

از سوی دیگر، همان گونه که گفتیم، در سال های اخیر ترکیه هم توانسته است جای

پایی برای خود در میان اخوانی های مری پیدا نماید. در نتیجه، می توان گفت که یک نوع کشمکش چهارجانبه میان ایران، ترکیه و عربستان و قطر بر سر کنترل جریان اسلامگرا در این کشور روان بوده است که هر یک منافع جیوپولیتک خود و داعیه خود بر سر رهبری جهان اسلام را در سر می پروراند.

آن چه به جبهه ناسیونالیست های عرب و هواداران لایسم و سکولاریسم و لیبرالیسم می گردد، این جبهه متشکل از طیف های گوناگون است. از جمله طیف ناسیونالیست های سوسیال دمکرات - هواداران جمال ناصر که بیشتر سوسیالیست های ناسیونالیست اند و تا جایی هنوز هم به روسیه و اردوگاه شرق دلبستگی ها و امیدواری هایی دارند. بخش دیگر این طیف و نحله مسیحیان و یهودان و پیروان سایر مذاهب از جمله فاطمیان اند که به گونه سنتی از حاکمیت اسلامگرایان سنی ناخشنود اند و هوادار غرب. لایه های روشنفکر شهری، سرمایه داران، صاحبان شبکه های جهانگردی و از همه مهم تر نظامیان هم در همین رده می آیند، که روی هم رفته هوادار غرب و لیبرالیسم و پاره یی از ارزش ها و اندیشه های دمکرات اند.

این گونه، می بینیم که در مری در واقع چهار جریان سیاسی اصلی فعالیت دارند:

1- اخوان المسلمین

2- وهابیون

3- ناصری ها یا ناسیونالیست های سوسیالیست و سوسیال دمکرات

4- دمکرات ها و لیبرال های هوادار غرب و ارتش وابسته به امریکا

همان گونه که می دانیم، پس از برافتادن مبارک، مرسی روی کار آمد. اما از همان آغاز روشن بود که بسیار دشوار است بتواند میان این چهار جریان هماهنگی به میان بیاورد و وفاق را تامین نماید. دلیل آن هم دور بودن مواضع باوری و دیدگاه ها و منافع این گروه ها است.

با این همه، نزدیکی اخوانی ها و وهابیون، با توجه به رفتارهای تند وهابیون و اندیشه های جزمی ایشان، باعث بدنامی اخوانی ها و رنجیدن مردم از آن ها و ترسیدن و دورگزینی ایشان از مرسی و جریان اخوانی در کل گردید.

به هر رو، ساختار پیچیده سیاسی مری، به گونه یی است که این کشور را در کل حکومت کردن را برای هر گروهی که باشد، از پیش دشوار می سازد. کنارآیی چهار جریانی که جهان بینی ها، منافع و مواضع متضاد و متناقض دارند، و سمت گیری های سیاست خارجی آن ها متفاوت است، بسیار دشوار است.

یکی از دشواری های مری، وابستگی شدید اقتصاد بیمار آن به درآمدهای جهانگردی و در نتیجه درآمدهای به دست آمده از جهانگردان اروپایی و امریکایی است. حال، هر رژیم می که در این کشور روی کار آید، ناگزیر است به گونه یی به ساز غرب برقرسد. در غیر آن، با کاهش شدید درآمدهای مالی از جمله جهانگردی رو به رو خواهد گردید. درآمد سالیانه مری از ناحیه جهانگردی سالانه به 13 میلیارد دالر می رسد.

در پهلوی این ها کمک سالیانه 1.3 میلیاردی امریکا به ارتش مری هم درخور توجه

است. بدون این کمک ارتش مری بسیار دشوار است بتواند، روی پاهای خود بیستد.

از سوی دیگر، وابستگی شدید مالی مری به عربستان و قطر و دیگر کشورهای حوزه خلیج پارس هم امری است که گردانندگان این کشور را ناگزیر می گرداند، به ساز شیوخ عرب برقرسند. در این حال عربستان از گروه های وهابی و قطر از اخوانی ها پشتیبانی می نمایند.

در دوره حاکمیت مرسی، از یک سو مری با کاهش 3 میلیارد دالری از ناحیه جهانگردی

رو به رو شد و از سوی دیگر، امریکا در پرداخت کمک 1.3 میلیاردی خود تعلل و بهانه

تراشی را پیش گرفت و از سوی دیگر کمک های عربستان و امارات و کویت و بحرین که از

برافتادن مبارک ناخشنود بودند، کاهش چشمگیر یافت. بی تجربگی و بی برنامه‌ریزی دولت مرسى به ویژه در عرصه اقتصادى هم مزید بر علت شد. برای نمونه یکی از نکات بسیار ظریف این است که بالا رفتن بهای نان چاشنى یى گردید برای ناخشنودی و ناخشنودی عمومى سراسرى مردم از دولت مرسى. هر با آن که یک کشور زراعتى است، با این هم در دوره های سادات و مبارک از پیشرفت در عرصه اقتصادى بازمانده و اقتصاد آن کشور یک اقتصاد وابسته مبدل گردیده بود. هر سالانه تا ده میلیون تن گندم از خارج - بیشتر از اوکراین وارد مى نماید که تنها به همین خاطر باید سالانه تا 5 میلیارد دالر بپردازد. در این حال، در گذشته با تکیه به کمک های عربستان دولت هر 50 درصد سوبسایدی برای پرداخت قیمت گندم برای نان پزان مى پرداخت. حال، در دوره مرسى هم بهای نان بسیار بالا رفت و هم با کمبود رو به رو گردید. در این حال، کمک های قطر و ترکیه به مرسى در حدی نبود که بتواند کسرى بودجه چشمگیر حکومت را جبران بتواند. این بود که کشور با بحران فزاینده اقتصادى رو به رو گردید و این کار زمینه ناخشنودی و ناخشنودی همگانی را فراهم آورد. در یک سخن، مرسى ناگزیر بود که در عرصه سیاست خارجی، با توجه به ضعف های اقتصادى کشورش، خلاف شعارهای آرمانى جریان اخوانى، در جبهه امریکا، انگلیس و عربستان بیستد. در این حال، امیدوار بود، با خوش خدمتى به غرب شاید بتواند حمایت آن را جلب نماید. اما در عمل چنین نشد. غرب نیازسى به مرسى نداشت و در پی آن بود تا در نخستین فرصت از «شر» این پارتنر نادلبخواه رهایی یابد و چنین هم شد. حال، شگفتى برانگیز نیست بینیم که هر و رهبر آن مرسى به رغم شاید تمایل درونى به جبهه مقاومت در برابر اسراییل و مخالفت با غرب، شاید از روی ناگزیری در مسایل سوریه با اسراییل، امریکا، انگلیس، ترکیه، عربستان، قطر و... در یک ردیف و صف ایستاد.

در این جا، دو نکته شایان یادآورى است: یکی این که در گذشته، حزب اخوان المسلمین در دوره حافظ الاسد به شدت در سوریه سرکوب و 50 هزار و به روایتى 20 هزار نفر از هواداران آن کشته و نابود شده بودند. حال که در شورش های اخیر سوریه، اخوانى ها در ظاهر با شعار برپایى خلافت اسلامى پیشاهنگ شده اند، مرسى ناگزیر بود از آن ها پشتیبانى نماید. اما در این حال مانند رجب طیب اردوهان دچار لغزش سیاسى بزرگى گردید و آن این که نیروهای ناسیونالیست هر را دشمن خود ساخت. این نیروها، سوریه و اسد را تنها رهبر جهان عرب مى شمارند که هنوز داعیه ناسیونالیسم عرب را زنده نگه داشته است. این در حالی است که پس از کشته شدن قذافى و صدام حسین و کنار رفتن امیر قطر و مرگ قریب الوقوع پادشاه عربستان و احتمال راه افتادن شورش بزرگ در این کشور، دیگر سرى در جهان عرب نمانده است که ادعای رهبرى نماید.

از سوى دیگر، کاسه صبر روسیه هم در بحران سوریه از دست مداخله کشورهای دیگر عرب لبریز شده بود و ناگزیر بود هرکسى را که منافع آن کشور را در تنها متحدش در جهان عرب تهدید نماید، به شدت تنبیه نماید. باید متوجه بود که کشورهای عربى سخت آسیب پذیر اند و روسیه شبکه های جاسوسى گسترده و پهنى در این کشورها دارد و مى توان به آسانی هر کدام از این کشورها را که خواسته باشد، در گیر بحران دامنه دار بسازد. بسنده بود که روسیه، چین و ایران دست از حمایت مرسى بردارند و او مانند بره یى در برابر گفتارهای خونخوار انداخته شود.

من چندى پیش، نوشتم در آستانه کودتا نوشتم که «در پهلوی همه این ها، امریکا و انگلیس و اسراییل هم بیکار ننشسته اند و در پی گرفتن ماهی از آب خیت اند. روشن است با دامنه یابى بحران در چنین موارد ارتش که به گونه سنتى هوادار امریکا است، به

میدان خواهد آمد و بساط اسلامگرایان را جمع خواهد کرد. این گونه مرسی بر سر دوراهی شگفتی برانگیزی قرار گرفته است. یا این که راه خود را از وهابیان جدا نماید و به مداخله در بحران سوریه پایان دهد و یا این که از سوی ناسیونالیست ها و لیبرال ها سرنگون خواهد شد. حال، اگر چنین نماید، باز هم با خشم وهابیون در داخل، عربستان و قطر در بیرون و واکنش تند امریکا و انگلیس رو به رو خواهد گردید. در یک سخن، هر چه است، مرسی آینده خود را مانند اردوهان در ترکیه با مراخله در امور سوریه نابود ساخته است.

حال دیده شود که البرادهدی به صحنه می آید یا عمر موسی و یا این که ارتش پا به میدان خواهد گذاشت. شاید هم معجزه یی رخ دهد و بتواند مانند اردوهان تا پایان دوره کاری خود بر کرسی بماند. اما در آینده دیگر جایی نخواهد داشت.»
به هر رو، در برابر چشمان ما عربستان (با هزینه نمودن میلیاردها دلار) و غرب مرسی را برانداختند.

دردمندان، اوضاع همین گونه که نوشتیم در سر بسیار وخیم و خطرناک است. در برافتادن مرسی، هم وهابیون مری به هدایت عربستان دست داشتند، هم هواداران غرب و هم لغزش های خودش.

مرسی نتوانست در میان چهار گروه یادشده وفاق به میان بیاورد. او بیش از حد به قطر اتکا کرد و در نتیجه خشم عربستان را برانگیخت. او حتا باری عربستان و کشورهای همپیمان آن را در حوزه خلیج فارس فاسد خواند.

قانون اساسی پیشنهادی او، بسیاری از مردم سر را به خشم آورد. در عین حال رفتارهای خود مرسی و برخی از اعضای اخوان المسلمین بسیار زننده بود که خشم مردم را برانگیخت.

یکی از لغزش های جدی مرسی این بود که هنگامی که فیلدمارشال طنطاوی را برکنار کرد، به او اجازه داد به عربستان برود. طنطاوی که به شدن خود را تحقیر شده می پنداشت به یاری عربستان زمینه براندازی مرسی را فراهم کرد. او در میان ارتش و نیروهای امنیتی سر نفوذ فراوان داشت.

موضوع دیگری که موجب شد آبروی مرسی برود، این بود که او برای خوش ساختن امریکا و اسراییل، تونل هایی را که فلسطینی ها در مرز سر با نوار غزه ساخته بودند، منفجر ساخت. کاری که حتا مبارک جرئت نداشت انجام دهد. مساله بر سر این است که امریکا کمک 1.3 میلیارد دلاری خود به ارتش سر را منوط به ادامه روابط دوستانه میان سر و اسراییل گردانیده بود.

یک چیز دیگر را هم باید فراموش نکرد. مرسی در آستانه انتخابات وعده های بسیاری به مردم داده بود که نتوانست این وعده ها را برآورده سازد و این کار خشم مردم سر را برانگیخت. در پهلوی این ها، نداشتن تجربه دولت داری مرسی و در کل اخوان المسلمین موجب بر هم ریختن نظام مدیریتی در سر گردید که تاثیرات ناگواری بر جا گذاشت.

عملکرد مدیریتی مرسی هم بسیار نادرست بود. او کوشید تقریبا همه استانداران را از اعضای اخوان المسلمین بگمارد که ناخشنودی مردم را برانگیخت.

ما در خاورمیانه و کل در جهان سوم از جمله کشورهای اسلامی منطقه با چند چالش اساسی رو به رو هستیم:

1- استبداد شرقی که بلااستثناء بر همه کشورهای منطقه حاکم است
2- امپریالیسم غرب که برای تاراج گنجینه های طبیعی این کشور ها در منطقه حضور سنگین دارد.

3- رژیم های دست نشانده که همه در راستای اهداف کشورهای مونوپول و حفظ منافع آن ها اند و بدون استثناء همه ضد مردمی اند.

4- اقتصادهای وابسته

5- بحران مدیریت

6- و...

مرسی نتوانست مانند بسیاری دیگر از رژیم های حاکم منطقه نسخه شفابخشی در برابر این چالش های اساسی ارائه دهد.

در این میان شیار بزرگی میان ادعاها و شعارها و وعده ها و رفتارها و اعمال او آشکارا به چشم می خورد.

یک موضوع دیگر هم شایان توجه است. جنبش اخوان المسلمین در کل در عرصه سیاست خارجی از پشتیبانی ابرقدرت ها برخوردار نیست و مورد اعتماد آن ها نمی باشد. هر چند اخوانی ها بارها کوشیده اند با غرب همپیمان شوند، اما غرب هر بار با سرخوردگی آب سردی روی آن ها پاشیده است.

آن چه جنبش اخوانی ها در کل نتوانسته است درک نمایند، این است که نگاه غرب به آن ها ابزاری و کاربردی است. یعنی هر باری که منافع اخوانی ها و غرب در جایی گره خورده است، مادامی که هنوز به هدف نرسیده اند، از اخوانی ها بهره برداری های ابزاری نموده اند. مگر، به محض رسیدن به هدف، اخوانی ها را با خشونت کنار زده اند و رانده اند.

این کار موجب شده است تا در کنگره بین المللی اخوانی ها که همین روزها در استانبول ترکیه برگزار شد، به این برداشت دست یابند که امریکا شریک مورد اعتمادی نیست!!! اما آن چه مایه شگفتی است، این است که اخوانی ها به این برداشت پس از هشتاد سال رسیده اند!!!

به هر رو، سرر آستن رویدادهای دراماتیکی است. دولت موقت کنونی هم با همان چالش هایی رو به است که دولت مرسی با آن رو به رو بود. شاید کمک های چند میلیارد دلاری کشورهای عربی حوزه خلیج پارس بتواند برای چندی جلو بحران های مزمن را بگیرد. اما به دشوار بتواند در آینده کارساز باشد.

جنبش اخوان المسلمین در سرر جریان بسیار نیرومند و ریشه داری است که حذف آن از صحنه سیاسی کشور آسان نیست. بیگمان در آینده کشور نقش برجسته خواهد داشت. هفته ها و شاید هم ماه آینده نشان خواهد داد که آرایش قوا در سرر چگونه خواهد بود؟ این که وهابیون با دمکرات ها و لیبرال های هوادار غرب کنار بیایند، بیشتر محتمل تر به نظر می رسد. مناسبات وهابیون و اخوانی چگونه رقم خواهد خورد؟ آیا همسویی خواهند یافت یا این که به دشمنی با هم خواهند پرداخت؟

در این حال، مناسبات دو گروهی که از دایره قدرت بیشتر در حاشیه قرار گرفته اند یعنی اخوانی ها و ناسیونالیست ها چگونه خواهد بود؟ همه این ها بستگی به مواضع آینده اخوانی ها دارد که چه راهکارها و راهبردهایی را پیش خواهند گرفت.

در این میان، دو نکته را نباید فراموش کرد:

1- با پیروزی اسد بر نیروهای معارض، بار دیگر زمینه برای رشد ناسیونالیسم عربی در سراسر جهان عرب فراهم خواهد شد و اعراب به ستوه رسیده از دست سیاست های غرب و نومید شده از جنبش های اسلاگرا بار دیگر دست به دامان اندیشه های ناصر و اسد خواهند یازید.

2- اتحاد استراتژیک ایران (مورد حمایت چین و روسیه) و ترکیه یی که بیشتر به روسیه نزدیک خواهد شد، نیز تاثیر شگرفی بر شکلگیری اوضاع در خاورمیانه از جمله سرر خواهد گذاشت.

امان معاشر ، خبرنگار آزاد

